

کد گزارش: ۹۰-۹۷

# چه کسی از فرار مغزها می‌ترسد؟ دیدگاه اقتصاددانان توسعه

مرکز پژوهش و کارشناسی در اقتصاد جهانی

نویسنده  
هیل راپاپورت

ترجمه شده در  
مرکز بررسیهای استراتژیک ریاست جمهوری  
۱۳۹۷

# بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

کد گزارش: ۹۰-۹۷

عنوان گزارش: چه کسی از فرار مغزها می‌ترسد؟ دیدگاه اقتصاددانان توسعه

Who is Afraid of the Brain Drain? A Development Economist's View

نویسنده: هیلل راپاپورت

Hillel Rapoport

ناشر: مرکز پژوهش و کارشناسی در اقتصاد جهانی

research and expertise centre on the world economy

تاریخ انتشار: ۱۴ فوریه ۲۰۱۷

ترجمه: محسن محمودی و جواد عرب یارمحمدی

ناظران: ابوالفضل غیاثوند، ابوالقاسم اسکندری

مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری

مهر ماه ۱۳۹۷

---

کلیه حقوق این اثر متعلق به مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری است.  
هر گونه بازنشر این گزارش بدون اجازه کتبی مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری ممنوع است.

## فهرست مطالب

---

۱	ضرورت ترجمه گزارش‌های راهبردی
۲	چکیده
۲	۱- مقدمه
۳	۲- آیا باید بر فرار مغزها مالیات بندیم (یا برای آن ممنوعیت ایجاد کنیم)?
۴	۳- آزادی مهاجرت برای همه به جز نخبگان?
۵	۴. موضوع پیچیده‌تر از آن است که می‌بینیم: فرار مغزها و شکل‌گیری سرمایه انسانی در کشورهای در حال توسعه
۷	۵- مطالعات موردی کشورها: دو تجربه واقعی
۹	۶- شبکه‌های ارتباطی مهاجران نخبه
۱۰	نتیجه‌گیری
۱۲	منابع
۱۴	درباره نویسنده

## ضرورت ترجمه گزارش‌های راهبردی

نوشتارها به افکار جهت و افکار به جهان شکل می‌دهند. جهان امروز نیز دربرگیرنده هزاران اندیشکده، مؤسسه مطالعات راهبردی و اتاق‌های فکری است که کارشناسان و تحلیل‌گران راهبردی را در خود گرد آورده‌اند و با انتشار گزارش‌های راهبردی بر افکار سیاستمداران، بخش خصوصی، رسانه‌ها و جوامع تأثیر می‌گذارند. نزدیک به هفت هزار اندیشکده در جهان وجود دارد که مجموعه گسترده‌ای از دانش راهبردی درباره موضوعات مختلفی از محیط‌زیست تا اقتصاد، روابط بین‌الملل، و مسائل نظامی و امنیتی را منتشر می‌کنند. این مؤسسات هم‌چنین می‌کوشند تا برآوردهای خود از آینده را نیز ارائه کنند و آینده‌پژوهی یکی از مهم‌ترین اقدامات آن‌هاست.

آگاهی یافتن از موضوعات مدنظر اندیشکده‌ها و مؤسسات مطالعات راهبردی در جهان یکی از ضرورت‌های تفکر راهبردی در ایران است. تحلیل‌گران و استراتژیست‌های ایرانی برای ارائه تحلیل‌هایی که متضمن تأمین منافع ملی باشد به شناخت گزارش‌های اندیشکده‌های خارجی نیازمند هستند. این‌گونه گزارش‌ها هم‌چنین به لحاظ روش‌شناختی نیز گاه حائز اهمیت هستند. پوشیده نیست که هنوز روش‌شناسی پژوهش‌های راهبردی و حتی گاه شیوه نگارش گزارش‌های راهبردی مؤثر نیز در میان بسیاری از اندیشکده‌های ایرانی کاستی‌هایی دارد.

مرکز بررسی‌های استراتژیک با هدف توجه دادن کارشناسان و تحلیل‌گران کشور، و هم‌چنین جهت اطلاع‌یابی مدیرانی که در معرض مسائل و تصمیم‌گیری‌های راهبردی هستند، نسبت به ترجمه و بنا به مورد انتشار محدود یا عمومی مجموعه‌ای از متون راهبردی اقدام می‌کند. مرکز بررسی‌های استراتژیک اگرچه پیشگفتارهای کوتاهی را به ابتدای این گزارش‌ها می‌افزاید و تلاش دارد تا قرائت تحلیل‌گران این مرکز از هر گزارش را ارائه نماید، اما مندرجات این گزارش‌ها الزاماً بیانگر دیدگاه‌های مرکز بررسی‌های استراتژیک نیستند. امید است این اقدام به تعمیق تفکر راهبردی کمک نماید. مرکز بررسی‌های استراتژیک از هرگونه نقد و نظر و هم‌چنین دریافت نظرات مخاطبان این مجموعه درباره مندرجات گزارش‌ها استقبال می‌کند. کارشناسان و تحلیل‌گران هم‌چنین می‌توانند متون راهبردی را که ترجمه و ارائه آن‌ها به جامعه کارشناسان و تحلیل‌گران راهبردی کشور مناسب است به این مرکز پیشنهاد کنند.

**حسام‌الدین آشنا**

**رئیس مرکز بررسی‌های استراتژیک**

## چکیده

براک و بلیک<sup>۱</sup> در کتاب «پیرامون فرار مغزها»<sup>۲</sup>، از منظری حقوقی و سیاسی، استدلال‌های موافق و مخالف جلوگیری از جابجایی نخبگان را به جهت محدود نمودن فرار مغزها از کشورهای در حال توسعه مورد بررسی قرار داده‌اند. من این بحث را با بیان دیدگاه‌هایی در مورد تحقیقات اقتصادی اخیر پیرامون فرار مغزها، جهانی شدن و توسعه، تکمیل می‌کنم. تأکید من بر دو نتیجه عمده است: یکی اینکه سرمایه‌گذاری‌های آموزشی زمانی افزایش می‌یابند که مهاجرت نخبگان با محدودیت مواجه نشود؛ و دیگری، نقش پراکندگی<sup>۳</sup> نخبگان در تسریع ادغام کشورهای مهاجران در اقتصاد جهانی. هر دو نتیجه، منطق باز گذاشتن راه مهاجرت نخبگان را تقویت می‌کنند.

## ۱- مقدمه

کتاب «پیرامون فرار مغزها: آیا دولت‌ها می‌توانند جلوی مهاجرت را بگیرند؟»<sup>۴</sup> اثر جیلین براک و مایکل بلیک (۲۰۱۵)، چشم‌انداز جدیدی را در مورد یکی از ایده‌های نظریه سیاسی لیبرال و نظام بین‌المللی حقوق بشر مطرح می‌کند: یعنی مهاجرت از حقوق بنیادین بشر است و بنابراین نباید آن را زیر سؤال برد. کتاب به دو بخش تقسیم می‌شود و در آن، له یا علیه امکان ایجاد محدودیت بر مهاجرت توسط کشورهای در حال توسعه برای جبران خسارت‌های برآمده از فرار مغزها (یعنی مهاجرت کارگران ماهر) استدلال می‌شود. براک اظهار می‌کند که دولت‌های کشورهای در حال توسعه ممکن است زمانی که دچار خسارت‌هایی اساسی از ناحیه خروج کارگران ماهرشان شوند، محدودیت‌هایی موقت بر مهاجرت اعمال کنند. این در حالی است که بلیک با چنین محدودیت‌هایی مخالفت می‌ورزد. هر دو نویسنده بر سر این مسأله توافق دارند که «علی‌رغم مزایای زیادی که مهاجرت برای کشورهای مبدأ دارد، در برخی موارد ممکن است خسارت‌هایی اساسی به بار آورد» (ص ۴۲).

اگرچه من با این جمله که برخی کشورها از مهاجرت نخبگان متضرر می‌شوند، مخالفتی ندارم، اما با نتیجه‌گیری سیاسی براک مبنی بر اعمال قوانین محدودیت‌زایی که نخبگان را از مهاجرت منع می‌کند، مخالفم. در ادامه، استدلال خواهیم کرد که از نقطه‌نظری اقتصادی، مفهوم «فرار مغزها» جنبه مهم‌تری از مهاجرت نخبگان ندارد. زمانی که یافته‌های تحقیقات اقتصادی اخیر را مرور کنیم، پی می‌بریم که استدلال‌های هنجاری و ایجابی برای ایجاد مانع در راه مهاجرت، عمدتاً کنار گذاشته شده‌اند. حتی اگر برخی کشورها دچار خسارت‌های اساسی در نتیجه مهاجرت نیروی کار ماهرشان شوند، استدلال من این است که به جای محدودیت و ممنوعیت مهاجرت، آنان باید سیاست‌هایی را در پیش بگیرند که مزایای مربوط به ایجاد و چرخه نخبگان را بیشتر می‌کنند.

1. Brock and Blake
2. Debating Brain Drain
3. Diaspora:

این واژه به پراکندگی، مهاجرت یا آوارگی گروهی از مردم اطلاق می‌شود که دور از وطن خود در جایی دیگر زندگی می‌کنند. ریشه آن به یهودیت و خروج آنان از بابل و آوارگی‌شان در جهان برمی‌گردد، اما در عصر جدید معنای آن تسری یافته است. (م)

4. Debating Brain Drain: May Governments Restrict Emigration?

## ۲- آیا باید بر فرار مغزها مالیات ببندیم (یا برای آن ممنوعیت ایجاد کنیم)؟

چهل سال پیش، جاگدیش باگواتی<sup>۵</sup>، اقتصاددان بزرگ جهان، این پیشنهاد را مطرح کرد که مالیاتی به‌عنوان «مالیات بر مغزها»<sup>۶</sup> در نظر گرفته شود تا از فرار مغزها از کشورهای در حال توسعه به کشورهای توسعه‌یافته جلوگیری شود. خود او به‌عنوان عضوی از پراکندگی دانشگاهی هندی نخبه، که از دانشگاه کمبریج فارغ‌التحصیل شد و ابتدا استاد دانشگاه ام‌آی‌تی بود و سپس به دانشگاه کلمبیا پیوست، به دلیل تجربه شخصی‌اش از جایگاه مناسبی جهت اظهارنظر در این مورد برخوردار است. پیشنهاد او، که اکنون به‌عنوان پیشنهاد «مالیات باگواتی» شناخته می‌شود، در آن زمان با دیدگاه‌های نئوکلاسیک سفت و سخت او در مورد بازار آزاد در تضاد بود، اما با روح نظم جدید اقتصاد بین‌المللی که در دهه ۱۹۷۰ در بسیاری از حلقه‌های سیاسی، اجتماعی و دانشگاهی در حال پا گرفتن بود، انطباق داشت.

بنیان اصلی «مالیات بر مغزها»، بر این مفهوم استوار است که خسارت از دست رفتن سرمایه انسانی کشورهای مبدأ که در نتیجه فرار مغزها به وجود آمده، باید جبران شود. جبران‌کنندگان باید آنهایی باشند که از این مهاجرت مزایایی به دست آورده‌اند، یعنی خود مهاجر نخبه و کشور مقصدی که از آن سرمایه انسانی منفعتی نصیب‌اش شده و مزایایی به دست آورده که دیگران سرمایه‌گذاری‌اش را انجام داده‌اند. این اعتقاد در راستای دیدگاه رادیکالی که می‌گوید فرار مغزها شکلی از استعمار نوین است که بدان وسیله کشورهای توسعه یافته، کشورهای در حال توسعه را از منابع خودشان محروم می‌کند - شکلی مدرن از استثمار و چپاول - قرار دارد. به علاوه، این امکان وجود دارد که سرمایه انسانی کمیاب‌ترین منبع در میان تمام منابع کشورهای در حال توسعه باشد، منبعی که صادر نمی‌شود مگر آنکه رشد و ابعاد مختلف توسعه با مخاطره مواجه شوند. این دیدگاه منفی و بدبینانه نسبت به فرار مغزها (خود این اصطلاح تحقیرآمیز است) به خوبی در این جمله از کتاب معروف مایکل تودارو<sup>۷</sup> در زمینه اقتصاد توسعه خلاصه می‌شود، کتابی که هر دانشجوی دوره کارشناسی باید در مباحث توسعه اقتصادی بخواند: «طنز مهاجرت بین‌المللی امروز در اینجا است که بسیاری از افرادی که به طور قانونی از سرزمین‌هایی فقیر به ممالک ثروتمند مهاجرت می‌کنند، همان‌هایی هستند که کشورهای جهان سوم به سختی می‌توانند فقدان آنها را تحمل کنند: یعنی افراد با تحصیلات و مهارت بالا. چون اکثر این مهاجران به شکل دائمی کشورشان را ترک می‌کنند، این پدیده معیوب نه تنها نشان‌گر از دست دادن منابع انسانی با ارزش است، بلکه می‌توان آن را مانعی جدی بر سر پیشرفت اقتصادی آینده ملت‌های جهان سوم نیز تلقی نمود» (تودارو، ۱۹۹۶: ۱۱۹).

شایان ذکر است که نقل قول بالا که برگرفته از پنجمین ویراست این کتاب است، تقریباً بیست سال بعد در دهمین ویراست آن نیز همچنان وجود دارد. این امر نشان می‌دهد که دیدگاه غالب در مورد فرار مغزها و توسعه چندان تکاملی پیدا نکرده است، علی‌رغم این که در این بیست سال اخیر، شاهد پیشرفت عظیمی در زمینه تحقیقات اقتصادی پیرامون فرار مغزها و توسعه بوده‌ایم؛ به‌گونه‌ای که بسیار متوازن‌تر و متعادل‌تر از ادبیات منفی دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ شده است. اجازه دهید اضافه کنم که دعوی اقتصادی له یا علیه فرار مغزها دارای پیامدهای سیاسی مهمی است. به همان اندازه که فرض وارد شدن خسارت به کشورهای مبدأ در نتیجه مهاجرت نخبگان، توجیهی می‌شود برای پیشنهادات و سیاست‌هایی جهت ممانعت از فرار مغزها از طریق مثلاً مالیات باگواتی در دهه ۱۹۷۰، این فرض امروز نیز در حکم توجیهی برای ایجاد محدودیت بر سر راه مهاجرت

5. Jagdish Bhagwati

6. tax on brains

7. Michael Todaro

آزادانه نیروهای حرفه‌ای ماهر که اهل کشورهای درحال توسعه مشخصی هستند، به کار می‌رود. گستره این محدودیت‌ها، از تحریم‌های یک‌جانبه کشور مبدأ بر کسانی که در موعد مقتضی برنگردند (از جمله پس گرفتن حق شهروندی، فرستادن به خدمت سربازی و یا زندانی کردن آنان به خاطر ترک کشور) تا ممنوعیت استخدام نیروهای حرفه‌ای و ماهر کشورهای در حال توسعه در دولت میزبان را دربر می‌گیرد. یک مثال مشهور در این زمینه، ممنوعیت استخدام نیروهای حرفه‌ای بهداشت و سلامت از تعداد زیادی از کشورهای آفریقایی است که توسط مقامات بریتانیا در اواسط دهه ۲۰۰۰ تصویب شد.

### ۳- آزادی مهاجرت برای همه به جز نخبگان؟

دلایل زیادی برای مخالفت با محدود نمودن مهاجرت آزاد تمامی افراد در کل، و نخبگان به طور خاص، وجود دارد. اگرچه زادگاه افراد دو-سوم تا سه-چهارم نابرابری جهانی را توضیح می‌دهد (یعنی نابرابری در داخل کشور که به واسطه تفاوت‌ها در آموزش، تجربه زندگی، جنس، نژاد، پیشینه خانوادگی و امثالهم به وجود آمده‌اند، تنها یک-چهارم تا یک-سوم نابرابری کلی جهانی را در برمی‌گیرند، مابقی به خاطر تفاوت در درآمد سرانه میان کشورهای مختلف است)، اما همه ایجاد محدودیت بر ورود آزادانه افراد به کشورها را پذیرفته‌اند. پذیرش این واقعیت اساسی که جنبش‌های بین‌المللی به شدت با هر مفهومی از عدالت جهانی در تنگنا قرار می‌گیرند، دشوار است. یکی از دلایل این مسأله را باید در اینجا جستجو کرد که اگر قرار بود ما در مورد قوانین حاکم بر مهاجرت بین‌المللی در پس پرده بی‌خبری<sup>۸</sup> تصمیم بگیریم، به نظرم معلوم بود که، اگر نه مرزهای باز، اما دست کم مرزهایی را انتخاب می‌کردیم که از وضعیت کنونی بازتر بودند. باید همچنین به خاطر داشته باشیم که ۲۰۰ سال پیش، در طلیعه انقلاب صنعتی، نسبت درآمد سرانه میان ثروتمندترین و فقیرترین کشور جهان، حدود ۲ یا ۳ برابر بود. اکنون این نرخ بالاتر و نزدیک به ۱۰۰ برابر است (در برابری قدرت خرید). این انفجار نابرابری میان کشورها، با باب شدن پاسپورت‌ها، ویزاها و تمام انواع محدودیت‌ها بر مهاجرت افراد همراه شده است، آن هم درست زمانی که انگیزه‌های مهاجرت قوی‌تر شده‌اند.

حتی اگر به اندیشه‌های عدالت جهانی هم باور نداشته باشیم و اجازه دهیم که کشورها در راه مهاجرت داخلی (درون کوچی)<sup>۹</sup> مانع ایجاد کنند، این بدین معنا نیست که کشورها می‌توانند برای خروج افراد از کشور، یعنی مهاجرت خارجی (برون کوچی)<sup>۱۰</sup>، محدودیت اعمال کنند. پژوهشگران سایر رشته‌ها بهتر از من می‌توانند بنیادهای حقوقی و هنجاری حق مهاجرت را توضیح دهند؛ و در واقع، محدودیت‌ها بر مهاجرت در سطحی کلان، تنها در رژیم‌های دیکتاتوری و اقتدارگرا مانند کشورهای کمونیستی سابق اروپا، یا همین اواخر در کوبا، چین، ایران و کره شمالی اعمال شده‌اند. کشیدن دیوار برای جلوگیری از آمدن افراد به داخل کشور یا ممانعت از رفتن آنان، به لحاظ اخلاقی و قانونی بی‌معنی است. به‌علاوه، توجیه چنین محدودیت‌هایی - یا کمک به اعمال آنها - به این بهانه که این افراد دارای مهارت‌های ارزشمندی هستند، مانع بررسی جدی این موضوع نمی‌شود.

#### 8. veil of ignorance

پس پرده بی‌خبری (حجاب جهل) یکی از مفاهیم فلسفی است که فیلسوف لیبرال و کانت‌گرا، جان رالز مطرح نموده است. منظور از وضع نخستین، وضعی فرضی و ایده‌آل است که در آن اصول عدالت گزینش می‌شود. در این وضع شرایطی وجود دارد که افراد جامعه بی‌خبر از موقعیت آینده خود، باید اصول زندگی اجتماعی را گزینش کنند. جان رالز شرایط زیر را فرض می‌گیرد: فرض کنیم هیچ‌کس هنوز آفریده نشده و ما در مرحله قبل از ورود به این دنیا هستیم و از ما سؤال می‌شود اگر وارد جهان بشوید دلتان می‌خواهد کجا قرار بگیرید؟ این پرسش را وقتی از ما می‌کنند که از خیلی چیزها بی‌خبریم و نمی‌دانیم چه خواهیم شد و چه خواهیم کرد و موقعیت‌های مختلفی هم که در دنیا وجود دارد بر ما پوشیده است. همه در پس پرده بی‌خبری هستیم و هیچ‌کس جایگاه اجتماعی، جنسیت، وضعیت طبقاتی یا مقام و موقع خود را نمی‌شناسد و نمی‌داند سهمش از موهبت‌ها و توانایی‌های طبیعی، هوش، قدرت و چیزهای دیگر چقدر است. جان رالز می‌گوید کسانی که در پس پرده بی‌خبری هستند و از فردای خودشان بی‌خبرند، شرایطی را برای ورود به جهان پیشنهاد می‌کنند که این شرایط به ضررشان نباشد. (م)

#### 9. immigration

#### 10. emigration

دولت‌ها، مدعیان باقی‌مانده<sup>۱۱</sup> سرمایه انسانی نیستند. از این گذشته، ما در مورد انگیزه‌های شخصی و شرایطی که افراد را به مهاجرت سوق می‌دهد، چه می‌دانیم؟ آیا اینکه یکی می‌خواهد به خاطر تفاوت‌های موجود در دستمزد یا ترس از شکنجه و آزار و اذیت در کشورش به جای دیگری مهاجرت کند، تفاوتی ایجاد می‌کند؟ فرقی می‌کند که یکی پزشکی از اتیوپی باشد یا مهندسی از بولیوی یا پرستاری از فیلیپین؟

در عین حال که معتمد بحث‌های سیاستی باید به‌طور جدی حقوق فردی مهاجران را به جای تمرکز صرف بر خسارت‌های کشورهای مبدأ مورد توجه قرار دهد (یعنی این بحث باید اصلی اساسی باشد)، به این نکته واقفم که خسارت‌های کشورهای مبدأ همچنان به عنوان توجیهی اساسی برای اعمال سیاست‌های محدودیت‌زا عمل می‌کنند. بنابراین، در ادامه این مقاله، تمرکز من بر جنبه‌های خاص این بحث است. استدلالی که می‌خواهم ارائه دهم این است که: فرار مغزها برای کشورهای در حال توسعه لزوماً بلا و معضل نیست، بلکه می‌تواند یک فرصت باشد. فرض افکار عمومی و سیاست‌گذاران شاید همچنان این باشد که فرار مغزها بد است، اما شواهد نشان می‌دهند که این‌طور نیست. بیایید ببینیم چرا.

#### ۴. موضوع پیچیده‌تر از آن است که می‌بینیم: فرار مغزها و شکل‌گیری سرمایه انسانی در کشورهای در حال توسعه

دیدگاه سنتی (و همچنان رایج‌ترین دیدگاه) در مورد فرار مغزها این است که این پدیده کشورهای مبدأ را از بخشی از سرمایه انسانی خود، که برای رشد و توسعه آنها ضروری است، محروم می‌کند. برای بحث درباره این اندیشه، اجازه دهید از استعاره کیک استفاده کنم (انباشته سرمایه انسانی کشور). فرض کنید فرار مغزها مثل برش زدن یک قطعه کیک (مثلاً یک چهارم آن) است که آن را به خارج ارسال می‌کنید—از این رو شما آن را از دست داده‌اید. اما این دیدگاه که معتقد به ضرر مطلق است، دو چیز را نادیده می‌گیرد. نخست، آنهایی که به خارج می‌روند، شرایطی را فراهم می‌کنند که می‌توانند تعامل با وطن خود را به بسیاری از شیوه‌های مثمر ثمر اقتصادی حفظ کنند. من در مورد این تعامل در بخش بعدی بحث خواهم کرد. و دوم، این دیدگاه به این فکر نمی‌کند که خود این کیک چطور درست شده است. با این حال، حقیقت این است که اندازه کیک اولیه، همانی که قطعه مورد نظر از آن بریده شد، زمانی بزرگ‌تر است که امکان‌های مهاجرت بیشتری در کار باشد. یا به زبان اقتصاددانان، سرمایه انسانی انباشته به مهاجرت درونزا است. فرار مغزها ممکن است بریدن یک قطعه از کیک سرمایه انسانی باشد، اما همین کیک بزرگ‌تر از آن کیکی است که اگر فرار مغزها اتفاق نمی‌افتاد، وجود می‌داشت. با این همه، معلوم نیست که کدام تأثیرات نقش بیشتری دارند: تأثیر انگیزشی (افزایش اندازه کیک به خاطر وجود امکان‌های مهاجرت—بگذارید این را اثر مغز<sup>۱۲</sup> بنامیم)، یا تأثیر خروج از کشور (کاهش به خاطر مهاجرت—بگذارید این را اثر فرار<sup>۱۳</sup> بنامیم). تحت شرایطی معین که به لحاظ نظری و تجربی در مطالعات متعددی به خوبی مورد بررسی قرار گرفته‌اند، فرار مغزها درحقیقت می‌تواند منجر به افزایش مغزها شود. شواهد نظری برای این نتیجه‌گیری، به بهترین نحو در مثال‌های بی‌شماری وجود دارد.<sup>۱۴</sup> داده‌های زیر را در نظر بگیرید: افراد

#### 11. residual claimants

این مفهوم را می‌رساند که نیروهای طبیعی سهم‌های زمین، سرمایه و کارآفرینی اقتصادی را در جمع کل محصول معین می‌کند و اینان مستقل هستند و یک عنصر دیگر (مانند دستمزد) به‌منزله عنصر باقیمانده است. (م)

#### 12. brain effect

#### 13. Drain effect

۱۴. مطالعات نظری اولیه شامل این موارد می‌شود:

Mountford (1997), Vidal (1998), Stark et al. (1998) and Docquier and Rapoport (1999).



کشورهای درحال توسعه می‌توانند یا «ماهر» باشند (اگر در چارچوب یک برنامه آموزشی معین روی آنها سرمایه‌گذاری شود) یا غیرماهر (اگر از چنین برنامه‌ای بی‌بهره باشند). دستمزد کارگر غیرماهر را ۱۰۰۰ و دستمزد کارگر ماهر را ۵۰۰۰ در نظر می‌گیریم. بر اساس هزینه‌های کسب آموزش (که شامل دستمزدهای صرف نظر شده<sup>۱۵</sup> در طول دوره مقدماتی، هزینه‌های مستقیم تحصیل، و غیره می‌شود)، تعداد معینی از افراد، بگوئیم ۱۰ درصد جمعیت، از این سرمایه‌گذاری منتفع می‌شوند. حال فرض کنید که فقط برای کارگران ماهر، مثلاً ۲۰ درصد، امکان مهاجرت به جایی وجود دارد که دستمزد بیشتری نصیب‌شان می‌شود، جایی که مزد کارگران ماهر می‌تواند ۳۰۰۰۰ باشد. دستمزد انتظاری برای یک کارگر ماهر اکنون برابر است با ۸۰ درصد دستمزدی که در داخل کشور پرداخت می‌شود به اضافه ۲۰ درصد دستمزدی که از کشور خارجی می‌گیرد، که سرجمع می‌شود ۱۰۰۰۰ واحد. به عبارت دیگر، دستمزد او به یمن فرصت مهاجرت دو برابر می‌شود. بر این اساس، می‌توانیم انتظار داشته باشیم که برخی از افراد روی آموزش سرمایه‌گذاری کنند، که در غیر این صورت بدون امکان منتفع شدن از بازدهی بیشتری از سرمایه انسانی خود در خارج، چنین نمی‌کردند. این تأثیر انگیزه تا چه میزان است و آیا می‌تواند آنقدر قوی باشد که بر تأثیر فرار مغزها غلبه کند؟ طبق نمونه‌های بی‌شماری که وجود دارند، اگر نسبت افرادی که روی آموزش سرمایه‌گذاری می‌کنند به ۱۵ درصد برسد، و اگر ما همچنان فرض بگیریم که ۲۰ درصد آنها کشور را ترک می‌کنند، نسبت به زمانی که درهای اقتصاد به روی مهاجرت بسته شده باشند، افراد تحصیل کرده بیشتری در کشور وجود خواهند داشت. آیا این فقط یک امکان نظری است یا امکانی واقعی؟ خوب، تحقیقات تجربی که تلاش کرده‌اند به این پرسش پاسخ دهند، تمایل به حمایت از فرضیه منافع مغزها (یا فرار مغزهای منفعت‌زا) دارند. این، هم در مورد مطالعات مقایسه‌ای بین کشورها صحت دارد و هم در مورد مطالعات موردی در یک کشور.

یکی از مطالعات مقایسه‌ای مهم در این زمینه مقاله‌ای است که به همراه مایکل بین و فردریک داکوایر نوشته‌ام، تحت عنوان «فرار مغزها و تشکیل سرمایه انسانی در کشورهای درحال توسعه: برندگان و بازندگان» که در سال ۲۰۰۸ در *اکنومیک ژورنال* چاپ شد.<sup>۱۶</sup> ما در دو سطح بررسی‌های خود را انجام می‌دهیم: نخست کشش سرمایه انسانی را نسبت به مهاجرت محاسبه نموده و به ارزیابی این موضوع می‌پردازیم که چگونه دیدگاه‌های نخبگان درباره مهاجرت بر تشکیل سرمایه انسانی در کشورهای مبدأ تأثیر می‌گذارد، ضمن اینکه سطوح سرمایه انسانی در گذشته و ویژگی‌های خاص هر کشور را مد نظر قرار می‌دهیم.<sup>۱۷</sup> نقطه برآوردی که به دست می‌آید تقریباً ۵ درصد است؛ این یعنی دوبرابر شدن میل به مهاجرت در نخبگان (فارغ التحصیلان کارشناسی یا مدارج بالاتر) سبب افزایش ۵ درصدی موجودی سرمایه انسانی پیش از مهاجرت می‌شود.

در مرحله بعد، از آن نقطه برآورد برای محاسبه سود و زیان‌های به وجود آمده در کلیه کشورهای نمونه‌مان (که شامل ۱۲۷ کشور درحال توسعه می‌شود) استفاده می‌کنیم. برای این کار باید از یک شبیه‌سازی وضعیت نقض<sup>۱۸</sup> کمک بگیریم. این را هم می‌شود با یک مثال آماری به بهترین نحو توضیح داد. کشوری را در نظر بگیرید که مثلاً ۱۰۰ نفر جمعیت دارد؛ از میان آنان

#### 15. forgone wages

۱۶. بنگرید به Beine et al. (2010) and its extension in Beine et al. (2008)

۱۷. ما در صورتی این مهم را «درون‌زایی» (endogeneity) می‌نامیم که نه تنها چشم‌انداز مهاجرت نخبگان بر تشکیل سرمایه انسانی تأثیر بگذارد، بلکه برعکس، تشکیل سرمایه انسانی نیز بر چشم‌انداز مهاجرت نخبگان اثرگذار باشد، یا مهاجرت و تشکیل سرمایه انسانی هردو متأثر از متغیرهای مشاهده نشده (نادیده گرفته شده) ثالثی باشند. به منظور جدا کردن تأثیر نخست از دومی و بررسی مشکل متغیر نادیده گرفته شده، ما از یک رویکرد مبتنی بر متغیر ابزاری استفاده کردیم. این رویکرد شامل پیش‌بینی متغیر منفعت و مهاجرت با استفاده از متغیرهایی که تأثیری مستقل بر متغیر وابسته تشکیل سرمایه انسانی ندارند می‌شود؛ یعنی این که احتمالاً تنها از طریق اثرگذاری این متغیرها بر وضعیت مهاجرت نخبگان، بر تشکیل سرمایه انسانی تأثیر می‌گذارد.

#### 18. counterfactual simulation

۲۰ نفر تحصیل کرده‌اند و ۸۰ نفر بقیه تحصیل کرده نیستند. فرض کنید نرخ مهاجرت برای تحصیل کرده‌ها یک دوم (۵۰ درصد) است و برای بقیه یک هشتم؛ یعنی تمایل به مهاجرت برای تحصیل کرده‌ها ۴ برابر (در نمونه نظری بالا، تمایل به مهاجرت بی‌سوادها علناً صفر بود) بالاتر است. پس از مهاجرت، در این کشور ۱۰ نفر تحصیل کرده (چون ۱۰ نفر از ۲۰ نفر مهاجرت کرده‌اند) و ۷۰ نفر بدون تحصیلات (چون ۱۰ نفر از ۸۰ نفر مهاجرت کرده‌اند) باقی می‌ماند. با فرض آنچه در مورد تأثیر انگیزه می‌دانیم، آیا این کشور از مهاجرت دچار خسران شده یا چیزی به دست آورده است؟

پیش‌بینی موجودی سرمایه انسانی را پیش از این که مهاجرت اتفاق بیفتد، به وسیله شاخص  $H_a$  نشان می‌دهیم. این شاخص قابل مشاهده است و در مثال ما برابر می‌شود با ۲۰ درصد (پس  $H_a = 0,2$ ). موجودی واقعی سرمایه انسانی، پس از این که مهاجرت انجام شد، نیز قابل مشاهده است و در مثال فوق برابر است با ده هشتادم (پس  $H_p = 0,125$ ). اما اگر مهاجرتی وجود نداشت، موجودی سرمایه انسانی کشور چقدر بود؟ برای پاسخ به این سؤال، ما از شبیه‌سازی وضعیت نقض استفاده می‌کنیم: موجودی وضعیت نقض سرمایه انسانی،  $H_{cf}$  برابر است با موجودی قابل پیش‌بینی منهای تأثیر انگیزه. یعنی  $H_{cf} = H_a - a \cdot \ln(p_s/p_u)$ ؛ در اینجا  $a$  کشش سرمایه انسانی نسبت به مهاجرت است که در مرحله اول به دست آمد و  $p_s$  و  $p_u$  به ترتیب، میل کارگران ماهر و غیرماهر به مهاجرت است.<sup>۱۹</sup> با این مثال عددی و نقطه برآورد ما برای کشش، نتیجه می‌شود:  $H_{cf} = 0,2 - 0,05 \cdot \ln(4) = 0,13$  درصد. این بدان معنا است که کشور نیم واحد درصد (یا ۴ درصد) سرمایه انسانی خود را به خاطر فرار مغزها از دست داده نه ۲۰ درصد آن را، چیزی که می‌شد تصورش را کرد اگر این واقعیت را نادیده نمی‌گرفتیم که تشکیل سرمایه انسانی تا حدودی تحت تأثیر چشم‌انداز نخبگان به مهاجرت قرار دارد.

وقتی به داده‌های واقعی برمی‌گردیم، در می‌یابیم که کشورهای متضرر بیشتر از کشورهای هستند که نفع می‌برند و اینکه متضررها همچنان بیشتر متضرر می‌شوند، اما به لحاظ سرشمار (یا تغییرات مطلق)، منافعی که کشورهای که سود می‌برند به دست می‌آورند بر مجموع ضرر و زیان‌های کشورهای متضرر می‌چربد. برای مثال، سورینام ممکن است ۲۰ درصد از سرمایه انسانی خود را از دست بدهد و چین ممکن است تنها ۱ درصد سرمایه انسانی به دست آورد، اما ۱ درصد موجودی سرمایه انسانی چین بسیار بیشتر از ۲۰ درصد موجودی سرمایه انسانی سورینام است. بنابراین، اگرچه برندگان و بازندگانی وجود دارند، اما فرار مغزها به افزایش تعداد کارگران ماهری که در کشورهای در حال توسعه زندگی می‌کنند، کمک می‌کند.<sup>۲۰</sup>

## ۵- مطالعات موردی کشورها: دو تجربه واقعی

مطالعات موردی درباره کشورهای زیادی وجود دارد که از داده‌های خرد (داخلی یا فردی) استفاده می‌کنند، به خصوص در کشورهایی که آمار فرار مغزها بسیار بالا است، مثل جزایر کوچک اقیانوس آرام و دریای کارائیب. یافته‌های این مطالعات به طور مدام تأثیر مثبت مهاجرت را بر شکل سرمایه انسانی نشان می‌دهند، و بیان می‌دارند که حتی در مواردی که سطح فرار مغزها بسیار بالا است، کشورهای مبدأ همچنان می‌توانند دستاوردهای زیادی داشته باشند، مثل اینکه نوعی سازمان و ساختار خاص برای آن‌ها وجود دارد.

۱۹.  $\ln$  لگاریتم تمایل نسبی مهاجرت میان مهاجران ماهر و غیرماهر است. این مورد عموماً در تحلیل‌های تجربی استفاده می‌شود تا انعطاف‌پذیری یک متغیر به دست آید، بدین معنا که درصد تغییر در متغیر توضیحی منجر می‌شود به  $\beta$  درصد تغییر در متغیر وابسته.

۲۰. برای تحلیل‌هایی در مورد تأثیر فرار مغزها بر توزیع جهانی درآمد، بنگرید به (Mountford and Rapoport (2011).

من در اینجا تنها دو مورد را گزارش خواهم کرد و فکر می‌کنم به این دلیل قانع‌کننده‌ترین مواردند که به اصطلاح بر «تجارب واقعی» مبتنی هستند.

اجازه دهید ابتدا به تأسی از چاند و کلمنس (۲۰۰۸)<sup>۲۱</sup> مطالعه روی فیجی را شروع کنم. داستان از این قرار است (به خاطر ساده‌سازی بیش از حد تاریخ سیاسی گذشته و اخیر فیجی پوزش می‌طلبم): فیجی مستعمره سابق بریتانیا است که در ابتدا پولنزی‌ها<sup>۲۲</sup> در آن ساکن بودند (بیاید به آنها بگوییم فیجیایی‌های بومی). در طول دوران استعمار، بریتانیا کارگران هندی زیادی را برای کار در مزارع نیشکر و سایر محصولات کشاورزی به فیجی برد. حول و حوش دوران استقلال و پس از آن، این دو جمعیت - بومی‌ها و هندی‌ها - وضعیت اجتماعی و اقتصادی مشابهی داشتند (سطح درآمد و آموزش کاملاً یکسان بود) و جمعیت‌شان هم برابر بود. تاریخ سیاسی فیجی در اواخر دهه ۱۹۸۰ و اوایل دهه ۱۹۹۰ به خاطر تنش‌های قومی موجود آشفته‌تر شد و سرانجام در یک کودتای نظامی به رهبری افسران بومی فیجیایی، آشفتنگی به اوج خود رسید. پس از کودتا، نوعی سیاست تبعیض‌آمیز در پیش گرفته شد که به نفع فیجیایی‌های بومی بود و منجر به اعمال محدودیت‌هایی بر دسترسی هندی‌ها به دانشگاه‌ها، استخدام عمومی، کارآفرینی و غیره شد. بسیاری از هندی‌ها در مواجهه با خشونت و تبعیض، دست به مهاجرت زدند. به کجا؟ معلوم است، دو مقصد اصلی استرالیا و نیوزیلند بود. با این حال، مهاجرت به این کشورها به خاطر سیستم حاکم بر آن‌ها که اهمیت زیادی به افراد با تحصیلات و مهارت بالا می‌داد، به شدت با محدودیت و قواعد سخت و سخت همراه بود. بنابراین، فیجیایی‌های هندی شروع کردند به سرمایه‌گذاری شدید روی آموزش و علی‌رغم تبعیض‌هایی که در خانه علیه‌شان وجود داشت، در مدت زمان کوتاهی از لحاظ دستاوردهای آموزشی و تحصیلی از فیجیایی‌های بومی گوی سبقت را ربودند. برخی از آنها مهاجرت کردند، اما برخی دیگر ماندند، و بیست سال پس از کودتا، فیجیایی‌های هندی ساکن فیجی از سرمایه انسانی بیشتر و استانداردهای زندگی بالاتری نسبت به هم‌وطنان بومی‌شان برخوردارند. همان‌طور که دیوید لاندس<sup>۲۳</sup> (۱۹۹۹) می‌گوید: «آدم‌های کوچک را توسری نزنید!»<sup>۲۴</sup>. این یکی از نمونه‌های تمام عیار استدلال «ارزش انتخاب»<sup>۲۵</sup> است که در اثر کاتز و راپاپورت (۲۰۰۵) ارائه شده است: در بستری که بی‌ثباتی سیاسی بالا است و نوسان در اقتصاد کلان وجود دارد، آموزش، امکان انتخاب مهاجرت را وقتی شرایط در خانه خوب نیست، پیش پای فرد آموزش دیده می‌گذارد، و این ارزش انتخاب نیز با عدم وجود اطمینان افزایش می‌یابد. از این رو، پس از کودتا و مواجهه با آینده نامعلومی که فیجیایی‌های هندی پس از آن تجربه کردند، آنها هرچه بیشتر بر آموزش به عنوان یک استراتژی تنوع بخشی به ریسک بر پایه مهاجرت،<sup>۲۶</sup> سرمایه‌گذاری کردند.

دومین مطالعه خرد مربوط به نپال است (شرشتا، ۲۰۱۶).<sup>۲۷</sup> مجدداً تاریخ پیچیده نپال را به دلیل استدلال شهودی<sup>۲۸</sup> خود ساده‌سازی می‌کنم. جمعیت نپال متشکل از گروه‌های قومی است که یا نزدیک به تبتی‌ها هستند یا هندی‌ها و اقلیت‌های دیگری مثل گورخاها<sup>۲۹</sup> نیز در این کشور وجود دارند. این گروه‌های اقلیت در قرن ۱۹ به طرفداری از قدرت استعماری انگلستان

21. Chand and Clemens (2008)

22. Polenesies

23. David Landes

24. don't beat up the little guys!

25. Option value

26. migration-based risk-diversification strategy

27. (Shreshta, 2016).

28. intuitive argument

29. Gurkas

پرداختند، به گونه‌ای که مردان گورخابی به عضویت ارتش بریتانیا درآمدند. به مدت بیش از یک قرن، مردان جوان گورخابی برای عضویت در ارتش بریتانیا و افتخارآفرینی و کسب درآمد برای خانواده‌هایشان (حقوق سرباز بریتانیایی ۱۰۰ برابر بیشتر از دستمزد بومی‌های نپال بود) آموزش‌های سنگینی را برای گذراندن آزمون‌های دشوار ارتش می‌دیدند. گورخابی‌ها همچنان یکی از فقیرترین گروه‌های قومی نپال به لحاظ تحصیلات و درآمد هستند. در اوایل دهه ۱۹۹۰، ارتش بریتانیا برای جذب سربازان جدید از تمام جهان آزمون‌های سنجش سواد در نظر گرفت و تمامی افراد نیز باید مقطع راهنمایی را به پایان رسانده باشند. به ناگهان، کسانی که به لحاظ بدنی و ذهنی مناسب بودند، به حد نصاب نرسید. حدس بزنید چه اتفاقی افتاد؟ گورخابی‌ها، فرزندان خود را نه تنها به آمادگی جسمانی بلکه به مدرسه فرستادند و همگی بر روی استخدام معلم و نهادهای آموزشی سرمایه‌گذاری کردند. حتی دخترها نیز از رهگذر این اقتصاد جدید و تأثیرات این وضعیت ایجادشده، به مدرسه رفتند. اما فقط ۱ درصد داوطلب‌ها در آزمون قبول شدند، بنابراین گورخابی‌ها که به ارتش راه نیافتند، در نهایت سرمایه انسانی خود را صرف سایر حوزه‌ها، مثل کشاورزی کردند. امروز سطح تحصیلات گورخابی‌ها در نپال بالای سطح متوسط است، روندی رو به رشد که می‌شود آن را کاملاً به تغییر در قوانین سربازگیری ارتش بریتانیا نسبت داد.

من این داستان را دوست دارم، چون نمونه‌ی کاملی از بینش‌های سودمندنگرانه به نظریه فرار مغزها است: مهاجرت بین‌المللی به واسطه فرصت‌های کوچک برای موفقیت (در مهاجرت) و شرایط عالی در صورت موفقیت (مانند تفاوت‌های بالا دستمزد) شناخته می‌شود. افراد بیشتری در این بستر سرمایه‌گذاری خواهند کرد، یا به عبارت دیگر، افراد بیشتری در تحصیلات و آموزش سرمایه‌گذاری خواهند کرد تا شانس خود را برای مهاجرت و برخورداری از دستمزدهای بالاتر و تسهیلات بهتر در خارج (در بهترین حالت) افزایش دهند. برای آنهایی که باقی می‌مانند، سرمایه‌گذاری‌های انجام شده ممکن است به اندازه موفقیت در مهاجرت منفعت‌زا نباشند، اما همچنان به لحاظ اجتماعی سودآور هستند و حتی می‌توانند به دلیل اثرات جانبی<sup>۳۰</sup> آن به لحاظ فردی نیز مفید فایده واقع شوند. در اینجا، چشم‌اندازهای مهاجرت نقش یارانه آموزش را ایفا می‌کنند (تا آنجا که دستاورد تحصیلی و آموزشی محدود به اعتبار مالی نباشد) و سرمایه‌گذاری خصوصی در آموزش را به سطح کمال مطلوب اجتماعی خود نزدیک‌تر می‌کنند (چنان‌که بازده اجتماعی آموزش بیشتر از بازده فردی آن است). بر مبنای آنچه در بالا گفته شد، جای تردید وجود دارد که اتیوپی یا غنا اگر از مهاجرت منع می‌شدند، اصلاً دکتر و پرستاری می‌داشتند. یا اگر تحصیل‌کرده‌های فیلیپین و هند از مهاجرت منع و دل‌سرد می‌شدند (به‌واسطه مالیات یا اینکه بر اساس شعارهای مراکنتیلیستی وطن‌فروش خوانده می‌شدند) و به آنها اتهام خودفروشی به استثمارگران غربی وارد می‌آمد، جای تردید وجود داشت که فیلیپینی‌ها اکنون برخی از بهترین و پرطرفدارترین مدارس پرستاری، و هند برخی از بهترین مدارس مهندسی را در جهان در حال توسعه داشته باشند.

## ۶- شبکه‌های ارتباطی مهاجران نخبه

«تأثیر انگیزشی» که در بالا توضیح دادیم، پیش از آنکه مهاجرت اتفاق بیفتد رخ می‌دهد؛ درست است که مهاجران رفته‌اند، اما همچنان می‌توانند بر خروجی‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی کشورشان تأثیر بگذارند. آنها این کار را می‌توانند از طریق فرستادن پول یا برگشتن پس از مدتی،<sup>۳۱</sup> یا از رهگذر تشکیل شبکه‌های ارتباطی مهاجران نخبه که به عنوان پلی میان کشورهای میزبان و مبدأ است، انجام دهند. به وسیله این پل‌های ارتباطی، چیزهای زیادی می‌توانند رد و بدل شوند: کالاها،

30. externalities

۳۱. درباره فرار مغزها و وجوه ارسالی، نگاه کنید به: Bollard et al. (2011) and Docquier et al. (2012).

سرمایه‌ها، فن‌آوری‌ها، ایده‌ها و ارزش‌ها. این آخرین لایه از تحقیق پیرامون فرار مغزها است که می‌خواهم پیش از جمع‌بندی بر آن تأکید کنم. در واقع، توجه به شبکه‌ای از هموطنان نخبه که در اطراف جهان پراکنده‌اند (به‌خصوص اگر آنها در کشورهایی به سر ببرند که به لحاظ فن‌آوری، قدرت مالی و استانداردهای دموکراتیک پیشرفته باشند)، در جستجوی بسیاری از کشورهای در حال توسعه و در حال ظهور برای ادغام بهتر در اقتصاد جهانی امری مهم و ضروری است.

شواهد رو به رشد و درک فزاینده‌ای وجود دارد مبنی بر این که مهاجران در کل، و مهاجران نخبه و ماهر بالاخص، توجه ویژه‌ای به ادغام اقتصادی، مالی و حتی سیاسی و فرهنگی کشورهای خود در اقتصاد جهانی نشان می‌دهند. مطالعات اخیر، که با تأثیر مهاجرت در «ایجاد تجارت» شروع می‌شوند و در نهایت به نشان دادن «وجوه برگشتی اجتماعی»<sup>۳۳</sup> مهاجران (لویت و لمبا نیوس، ۲۰۱۱)<sup>۳۳</sup> در حوزه‌های جمعیت‌شناختی یا سیاستی ختم می‌گردند، مداوماً این موضوع را نشان داده‌اند.

در اینجا، دو نیرو ایفای نقش می‌کنند. نخست، یک «کانال اطلاعاتی»، که به وسیله آن مهاجران هزینه انتقال میان کشور خود و کشور میزبان را کاهش می‌دهند؛ بدین ترتیب جریان‌های تجارتي بیشتری (هم در واردات و هم صادرات) و همچنین جریان‌های سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی و سایر سرمایه‌گذاری مالی (مانند وام‌های بانکی بین‌المللی، خرید اوراق قرضه داخلی) به درون کشور سرازیر می‌گردند. در حالی که در زمینه تجارت، به لحاظ توانایی در انتقال اطلاعات مربوط به تسهیل معامله‌ها، هیچ تفاوت چشم‌گیری میان مهاجران با مهارت بالا و پایین وجود ندارد، اما در زمینه جریان‌های مالی به طور کلی و سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به طور خاص، مهاجران ماهر به نظر می‌رسد جایگاه ویژه‌ای دارند.<sup>۳۴</sup>

و دوم، یک «کانال انتشار دانش»<sup>۳۵</sup> که به وسیله آن مهاجران، دانش را که شامل دانش تکنولوژیک و همچنین هنجارها، اولویت‌ها و ارزش‌های اجتماعی (به مانند اولویت‌ها برای باروری پایین‌تر یا دموکراسی) می‌شود، از اقتصاد کشور میزبان به اقتصاد کشور مبدأ منتقل می‌کنند. معلوم نیست که آیا مهاجران با مهارت بالا در پایه‌گذاری چنین انتقال‌هایی امتیاز بیشتری دارند یا مهاجران با مهارت پایین. تنها در امر اتخاذ و انتشار خلاقیت و نوآوری است که آشکارا اولی بر دومی برتری دارد.<sup>۳۶</sup>

## نتیجه‌گیری

همان‌طور که دیدیم، ادبیات اقتصادی اخیر این دیدگاه سنتی و همچنان رایج را نمی‌پذیرد که فرار مغزها مانعی بر سر راه توسعه اقتصادی کنونی و آینده کشورهای در حال توسعه است. در مقابل، امکان «فروش» سرمایه انسانی در خارج برای مردمان کشورها، انگیزه‌هایی جهت سرمایه‌گذاری هرچه بیشتر در سرمایه انسانی ایجاد می‌کند، و آنان را به سمت کیفیت بالاتر و آموزش و تحصیلات قابل انتقال بین‌المللی بیشتر سوق می‌دهد که در نهایت نسبت به کسانی که مهاجرت نمی‌کنند، منافع بیشتری نیز نصیب‌شان می‌کند. البته نیروهای متضادی نیز وجود دارند: مثلاً تأثیر کاهشی مهاجرت<sup>۳۷</sup>، فقدان انگیزه در صورتی

32. social remittances

33. (Levitt and Lamba Nieves, 2011)

۳۴. در زمینه تجارت بنگرید به Gould (1994). درباره نقش شبکه‌های قومی چینی نیز بنگرید به Rauch and Trindade (2002) و اخیراً Parsons and Vezina (forthcoming)، که تجربه واقعی مردم ویتنام را در نیمه دوم دهه ۱۹۷۰ برای تشخیص تأثیر شبکه‌های مهاجرت در تجارت میان ایالات متحده و ویتنام به کار می‌گیرند. در زمینه سرمایه‌گذاری خارجی بنگرید به Kulgar and Rapoport (2007). درباره جریان‌های تجاری نگاه کنید به Kulgar et al. (2013).

35. knowledge diffusion channel

۳۶. درباره انتشار دانش تکنولوژیک بنگرید به Kerr (2008), Agrawal et al. (2011) and Bahar and Rapoport (forthcoming). در مورد وجوه ارسالی سیاسی: Spilimbergo (2009), Docquier et al. (2016) and Barsbai et al. (2016). در باب وجوه ارسالی مالتوسی نگاه کنید به Fargues (2007), Beine et al. (2013), Bertoli and Marchetta (2015) and Daudin et al. (2016).

37. depletion effect of emigration

چه کسی از فرار مغزها می‌ترسد؟ دیدگاه اقتصاددانان توسعه

که افراد به لحاظ مالی شکننده باشند، و انحراف از رشته‌های تحصیلی مورد نیاز کشور مبدأ (برای مثال، اولویت دادن به طب سالمندان در جایی که به طب اطفال نیاز بیشتری وجود دارد). گذشته از این، مزایای پراکندگی نیروهای ماهر، که به نظر می‌رسد بسیار حائز توجه و چندبعدی است، نباید نادیده گرفته شود. بنابراین، حتی اگر کسی دیدگاهی پیامدگرا<sup>۳۸</sup> نیز اتخاذ کند، دیدگاهی که منحصراً بر تأثیرات مهاجرت بر کشورهای مبدأ تمرکز می‌کند، حقوق افراد را برای مهاجرت نادیده می‌انگارد و وزن کمی برای خود مهاجران قائل می‌شود، اما شواهد خلاف آن چیزی هستند که من آن را مرکانتیلیسم منسوخ شده در مورد فرار مغزها می‌نامم.

منظور خالی شدن کشور از گروه‌های متخصص و نخبگان فنی-فکری است. (م)



## منابع

- Agrawal, A., Kapur, D., McHale, J., Oettl, A. (2011). Brain drain or brain bank? The impact of skilled emigration on poor-country innovation, *Journal of Urban Economics* 69, 43–55.
- Bahar, Dany and Hillel Rapoport. “Migration, knowledge diffusion and the comparative advantage of nations”, forthcoming at *Economic Journal*.
- Barsbai, Toman, Hillel Rapoport, Andreas Steinmayr and Christoph Trebesch. The impact of emigration on the diffusion of democracy: evidence from a former Soviet Republic, forthcoming at *American Economic Journal: Applied Economics*.
- Beine, Michel, Frédéric Docquier and Maurice Schiff (2013). International Migration, Transfer of Norms and Home Country Fertility, *Canadian Journal of Economics*.
- Beine, Michel, Frederic Docquier and Hillel Rapoport (2008). Brain drain and human capital formation in developing countries: winners and losers, *Economic Journal*, April.
- Beine, Michel, Frederic Docquier and Hillel Rapoport (2010). “On the robustness of brain gain estimates” (with Michel Beine and Frédéric Docquier), *Annales d’Economie et de Statistique*, 97-98: 143-65.
- Bertoli, S., and F. Marchetta (2015). Bringing It All Back Home: Return Migration and Fertility Choices, *World Development*.
- Bollard, Albert, David McKenzie, Melanie Morten and Hillel Rapoport (2011). Remittances and the brain drain revisited: the microdata show that more educated migrants remit more, *World Bank Economic Review*, 25, 1: 132-56.
- Brock, Gillian and Mickael Blake (2015). *Debating the Brain Drain: May Governments Restrict Emigration*, Oxford: Oxford University Press.
- Chand, Satish and Michael Clemens (2008). “Skill migration and skill creation: evidence from a quasi-experiment in the Pacific”, Working Paper, Center for Global Development
- Daudin, Guillaume, Raphaël Franck and Hillel Rapoport (۲۰۱۶). “The cultural diffusion of the fertility transition: evidence from internal migration in 19th century France”, CESifo Working Paper No 5866, April.
- Docquier, Frédéric and Hillel Rapoport (1999). “Fuite des cerveaux et formation de capital humain” (avec Frédéric Docquier), *Economie Internationale*, 79, 1999: 63-71.
- Docquier, Frederic and Hillel Rapoport (2012a). Globalization, brain drain and development, *Journal of Economic Literature*, 50, 3: 681-730.
- Docquier, Frédéric and Hillel Rapoport (2012b). “Quantifying the impact of highly-skilled emigration on developing countries”, in T. Boeri, H. Brücker, F. Docquier and H. Rapoport eds.: *Brain drain or brain gain? The international competition to attract high-skill migrants*, Oxford University Press, 2012.
- Docquier, F., E. Lodigiani, H. Rapoport, and M. Schiff (2016). Emigration and Democracy, *Journal of Development Economics*, 120: 209-223
- Docquier, Frédéric, Hillel Rapoport and Sara Salomone (2012). “Remittances, migrants’ education and immigration policy: theory and evidence from new bilateral data”, *Regional Science and Urban Economics*, 42, 5: 817-28.

- Fargues, Philippe (2007). "The Demographic Benefit of International Migration: A Hypothesis and Its Application to Middle Eastern and North African Countries", In *International Migration, Economic Development and Policy*, by C. Ozden and Maurice Schiff, Washington, DC: World Bank.
- Gibson, John and David McKenzie (2011). "Eight Questions about Brain Drain", *Journal of Economic Perspectives*, 25, 3: 107-128.
- Gould, David M. (1994). "Immigrant Links to the Home Country: Empirical Implications for U.S. Bilateral Trade Flows", *Review of Economics and Statistics*, 76, 2: 302-316
- Katz, Eliakim and Hillel Rapoport (2005). "On human capital formation with exit options" (with Eliakim Katz), *Journal of Population Economics*, 18, 2: 267-74.
- Kerr, W.R. (2008). Ethnic Scientific Communities and International Technology Diffusion, *Review of Economics and Statistics*, 90(3), 518-537.
- Kugler, Maurice and Hillel Rapoport (2007). "International labor and capital flows: complements or substitutes?", *Economics Letters*, 94, 2: 155-62.
- Kugler, Maurice, Oren Levintal and Hillel Rapoport (2013). "Migration and Cross-Border Financial Flows", IZA Discussion Paper No 7548, August 2013.
- Landes, David (1999). "Don't beat up the little guys"; in E. Brezis and P. Temin, eds, 'Elites, Minorities and Economic Growth', Elsevier, Amsterdam, pp. 107-113.
- Levitt, Peggy and Deepak Lamba-Nieves: Social Remittances Revisited *Journal of Ethnic and Migration Studies*, 2010 37.1 (2011): 1-22.
- Mountford, Andrew (1997). Can a brain drain be good for growth in the source economy?, *Journal of Development Economics*, 53: 287-303.
- Mountford, Andrew, and Hillel Rapoport (2011). "The brain drain and the world distribution of income" (with Andrew Mountford), *Journal of Development Economics*, 95, 1: 4-17.
- Parsons, Christopher and Pierre-Louis Vézina. Migrant networks and trade: the Vietnamese boat people as a natural experiment, forthcoming at *Economic Journal*.
- Rauch, James E. and Vitor Trindade. "Ethnic Chinese networks in international trade", *Review of Economics and Statistics* 84.1 (2002): 116-130.
- Shreshta, Slesh A. (2016). "No Man Left Behind: Effects of Emigration Prospects on Educational and Labour Outcomes of Non-migrants", *Economic Journal*, forthcoming.
- Spilimbergo, A. (2009). Foreign students and democracy, *American Economic Review*.
- Stark, Oded, Christian Helmenstein and Alexia Psrkawetz (1998). "Human capital depletion, human capital formation, and migration: a blessing or a "curse?", *Economics Letters*, 60, 3: 363-367.
- Todaro, Michael (1996). *Economic Development*, Cambridge: Cambridge University Press, 5th edition.
- Vidal, Jean-Pierre (1998): "The effect of emigration on human capital formation", *Journal of Population Economics*, 11, 4: 589-60.



## درباره نویسنده

هیلل راپاپورت استاد مدرسه اقتصاد پاریس، دانشگاه پاریس پانتئون سوربن، و مشاور علمی مؤسسه تحقیقات اقتصاد سیاسی فرانسه (CPEII)<sup>۳۹</sup> است.

---

39. Centre d'Études Prospectives et d'Informations Internationales (CEPII):

مؤسسه اصلی فرانسه در زمینه تحقیقات اقتصاد بین‌الملل است که در سال ۱۹۷۸ تأسیس شده و یکی از وظایف‌اش ارائه طرح‌های اقتصادی برای نخست وزیر است.



Report Code : 97-90

## **Who is Afraid of the Brain Drain? A Development Economist's View**

**research and expertise centre on the world economy**

**Hillel Rapopor**

**Translated By  
Presidential Center for Strategic Studies  
2018**